

## رضا پهلوی: یک مهره سوخته

آیا میدانید نسبت بچه باز یعنی چه؟ آدمی را بچه باز میگویند که تمایل انجام اعمال جنسی با کودک، شخص خردسال، و یا در زبان ساده، بچه، دارد! رفتار جامعه هزار سال پیش را نمیدانم ولی جامعه مدنی امروز بچه بازی را یک تمایل خلاف شرع و شرف، مغایر با انسانیت، یک بیماری، و یک جرم میداند.

در ایالات متحده امریکا، کشوری که بسیاری از ما به آن مهاجرت کرده ایم، آدم بچه باز را مجرم میدانند و در صورت ارتکاب به عمل و شناسایی، او را بازداشت، محاکمه، و عمدتاً مجازات زندان میکنند. آدم بچه باز پس از پایان محکومیت و بازگشت به جامعه از بعضی از مواهب اجتماعی محروم میشود. به او همواره با دید یک خطر اجتماعی برخورد میکنند. نام او در بانک های اطلاعاتی نگاهداری میشود. هنگام انتخاب مکان سکونت، مردم محل را از وجود او آگاه میسازند. آدم بچه باز نمیتواند مشاغلی که تماس با کودکان را فراهم میسازد پیشه کند. مثلاً میتواند مدیر کارخانه ای بشود ولی نمیتواند مدیر مدرسه بشود!

در پیشه سیاست و در مسیر نجات ایران از بلای حکومت آخوندی **رضا پهلوی مترادف با یک بچه باز است.** زیرا که تمایلات سیاسی ایشان مغایر با منافع انسانی و ملی ایران و ایرانی میباشد. عملکرد خلاف ایشان، پدر ایشان، پدر بزرگ ایشان، مادر ایشان، سایر اعضای خانواده پهلوی و دیگر وابستگان در پیشگاه تاریخ معاصر ایران شناسایی، محاکمه، و مجازات شده است. ایشان به همان سادگی مجرمیت یک بچه باز، یک خلافکار سیاسی هستند. همانطور که یک بچه باز محکوم، از بعضی مواهب اجتماعی و انتخاب بعضی مشاغل محروم میشود رضا پهلوی هم محروم از پرچمداری مبارزه و پرچم سازی در راه نجات ایران میباشد.

در کشور امریکا که نمونه حکومت دمکراتیک، عدالت اجتماعی و آزادیهای فردی شناخته میشود یک شهروند مجرم و سابقه دار از حق اجتماعی شرکت در انتخاب کردن (رای دادن) و انتخاب شدن برای یک شغل سیاسی محروم است. رضا پهلوی، یک شهروند خلافکار و محکوم سیاسی هم از حق اجتماعی شرکت در انتخاب کردن آینده ایران و انتخاب شدن برای مسندی در آینده سیاسی ایران محروم هستند. آری هموطن، با همان قیاس و به همین سادگی!

**رضا پهلوی، همخوابه سیاسی مایکل لدین و ریچارد پرل و امثالهم، در بازی سیاست ایران یک مهره سوخته است. حرفهای قشنگ او، ژست های دمکراتیک او همه نقش هستند و اجرای برنامه های از پیش نوشته شده. نه میگذارند که او شاه بشود و نه خود تمایل به آن دارد. او ابزار پیشبرد اهداف نقشه چینان و زور و زر پرستان است. **نقشه اینست که ایران ویران باشد و ایرانی ویلان.** رضا پهلوی و هوچی های او، بازیگران این بازی هستند اگر چه نه به انتخاب خود!**

در ادبیات پر گهر ایران، تمدنی که میخواهند بیرنگ و نابودش کنند مثال داریم که؛ ”در دیزی باز است، حیای گربه کجا رفته!“ سکوت بعضی از ما ایران و ایرانی دوستان دلیل بر نادانی ما نیست. بی غیرت هم نیستیم. حجب ما است و حیای ما و از همه بیشتر دست کوتاه ما از ابزار لازم برای شرکت در بازی نجات ایران. حال در خلا کم کاری ما بعضی از هموطنان فراموش کرده اند که پهلوی ها از کار در ایران اخراج شدند. محمد رضا پهلوی پادشاه ایران را با خفت و با چشم گریان از ایران بیرون انداختند و در دنیا سرگردان کردند. مرحوم شهید تیمسار ربیعی، فرمانده شوک شده نیروی هوایی با ناباوری گفت که امریکاییها دم شاه را مثل یک موش مرده گرفتند و دور انداختند. رضا پهلوی وارث و دنباله رو اینچنین وابستگی به بیگانه هستند. او چگونه میتواند زنجیر وابستگی رها کند و در راه منافع ملی و میهنی ایران خدمت کند؟ اولاً که نمیگذارند ثانیاً که ایشان اینکاره نیستند!

**رضا پهلوی خاتمی اپوزیسیون ایران میباشند.** طراحان سیاسی با ارائه خاتمی بعنوان یک امید به تزریق مدنیت به حکومت انسان نماهای مذهبی میلیونها را به پای صندوقهای رای فریفتند. جوانان ایران خاتمی را از خود دانستند و در انتخاب او امید به جامعه مدنی، حقوق بشر، استقلال و سربلندی ایران و ایرانی را در وجود خود ریشه و نوید دادند. اما دیدیم که خاتمی با وعده های دلنشینش و لیخند آرامش بخشش گرگی بود در لباس میش. در بزنگاه آگاهی ملت به دروغ بزرگی بنام جمهوری اسلامی و در شروع چاره جویی آنان برای نجات از چنگال حکومت آخوندی، محمد خاتمی علم شد و با رای ملت به مسند ریاست جمهوری مامور شد. او با رای مردم وسیله ادامه حیات حکومت دست نشانده و ضد مردمی شد. در هشت سالی که گذشت ریشه امید به آینده ای بهتر با کشتار، زندان، تبعید، و تهدید امیدواران سوزانیده شد. میلیونها بلکه میلیاردها از سرمایه های ملی چپاول شدند. اعتیاد به مواد مخدر و تن فروشی در سطح گسترده، جنایت، کلاهبرداری، مهاجرت نخبگان، و پایمالی حقوق بین الملل ایران از جمله دست آوردهای دولت آقای خاتمی و پاسخ ایشان به اعتماد و امید مردم میباشند. آقای محمد خاتمی در راستای نقشه خنثی سازی تمدن ایران و تواناییهای ایرانی علم شدند و انجام وظیفه کردند.

**حال نوبت رضا پهلویست.** طراحان سیاسی او را علم میکنند که مبدا یک اپوزیسیون ملی و میهنی پا بگیرد. امید به نجات را متوجه او و تشکیلات او میکنند. او را شایسته ترین انتخاب برای هدایت نیروهای مخالف حکومت آخوندی معرفی میکنند. پروژه ها و پیشرفتهای ایران دیروز را در تلویزیون های دست نشانده به نمایش می آورند و برای ایران فردا پروژه میسازند. رضا پهلوی هم با تواضع و با بهره از دانش سخنوری و مسایل جاری ایران و جهان خود را یک شهروند معمولی میدانند! هیچ ادعایی هم برای مقامی در آینده ایران ندارند ولی اتحاد نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون را پیرامون خواسته های خود طلب میکنند. در سکون مبارزاتی سایر نیروها هیچ خبری از ایشان و دفتر ایشان نیست ولی هنگام پای گیری و فعالیت یک نیروی مبارز سر و کله رضا پهلوی در رسانه های ایرانی و غیر ایرانی پیدا میشود و ایشان مطرح میشوند! دبیرخانه ایشان هم چپ و راست بیانیه منتشر میکند. چرا؟ زیرا که قرار نیست حرکتی مستقل و در راستای اهداف ملی و میهنی ایران پا بگیرد. ایشان هر گاه که لازم باشد درنگاهبانی و پیشبرد اهداف زور و زر پرستان علم میشوند تا توان نیروها در مبارزه با هم ناتوان شود. **رضا پهلوی و هوچی های او لولو خورخوره های مبارزه سیاسی هستند!**

هموطن، **پادشاهی پهلوی در ایران تمام شد.** قاجارها زور خودشان را زدند. آدمها کشتند، مجلس را به توپ بستند ولی وقتی به آخر کار رسیدند قبول کردند و رفتند دنبال زندگی خودشان. پهلوی ها هم یاد بگیرند که بروند دنبال کار و زندگی خودشان. خدا را شکر بابت سالهایی که پادشاهی کردند مزایا و دریافتهای کلان گرفتند و برداشتند که نسل اندر نسل بخورند و تمام نشود، مگر حرام شود!

هموطن،

## رضا پهلوی خاتمی اپوزیسیون و یک مهره سوخته است. او یک بچه باز سیاسی است. آیا فرزند خود را برای نگاهداری به یک بچه باز میسپاری؟

\*

من هیچکس هستم. یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج. حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به یادش بغضم میگیرد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی. نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعای سیاسی که برایم راه و چاه می آفرینند. بر میخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تاهستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسائل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

**پیوست: رضا پهلوی — یک مهره سوخته**

هدف این نوشتار آگاهی است. از خود پرسیدن است و با باور خود چالش کردن است. گمان میبرم که این نوشتار در ذهن خواننده محترم پرسشهایی بیاورد. تلاش میکنم از راه ”سوال و جواب“ پاسخ فراهم کنم.

**سوال: چرا مثال بچه باز؟**

جواب: امید به نجات ایران و ایرانی از بلای آخوندی مثل یک بچه معصوم است. توانایی ایرانیان برای نجات مثل یک بچه به بلوغ نرسیده است. رضا پهلوی این معصومیت و ناتوانی را به اشکال مختلف به بازی گرفته و به آنها نظر خلاف دارد. بدین لحاظ است که رضا پهلوی را مترادف با یک بچه باز سیاسی میدانیم و محکومش مینامیم.

از خوانندگان محترم پوزش میطلبم اگر که از کار برد مثال بچه باز متعجب و چه بسا دگرگون بشوند. لیکن چاره در این یافتن که یک حقیقت ملموس اجتماعی را برای بخود آوردن مخاطبم به کاغذ بیاورم. اعتراف میکنم که آدم ساده ای هستم و ساده انگار. ولی بقول معروف دو زاری ام کج نیست! با همه نادانیم میدانم که پرونده آینده سیاسی پهلوی ها نه در انقلاب ۵۷ بلکه چند سال پیش از آن مختومه شد. درد وجودم از غربت و ستمی که بر وطن و هموطنم میرود را با شاه بازی و رضا پهلوی طلبی تسکین نمیدهم. خود را با این درمان دروغین فریب نمیدهم. ندانم کاری خود را برای نجات ایران قبول میکنم، اعتراف میکنم، سرزنش میکنم، ولی خود را تسلیم بازیهای نابکاران سیاسی نمیکنم!

هموطن، مخاطب محترم، هرگز نگارش و مثال من را دشمنی با رضا ندان. من پرورده دوران پادشاهی پدر رضا هستم. او را پدر مملکت میدانستم و دوست داشتم. پدر بزرگ او، رضا شاه کبیر را بانی ایران نوین میدانم رضا را هم دوست دارم زیرا که با او بزرگ شدم. او در دربار و من در کوچه پس کوچه های ایران! او از من بیخبر و من آگاه از او، زیرا که او امید من و ما به تداوم حکومت پادشاهی برای سربلندی ایران و ایرانی بود. با ندانم کاریهای پدر رضا امید من و ما واهی شد. اما عشق ما به ایران پا برجاست و شعله امید ما به سرفرازی ایران و آسایش ایرانی همچون آتش آتشکده تمدن ایران بزرگ خاموش نشدنیست.

**سوال: اگر با رضا پهلوی دشمنی ندارید، چرا این نوشتار؟**

جواب: بر این باورم که رضا پهلوی اسیر است. در بند نابکاران سیاسی و شاید هوسهای بی انجام خودش گرفتار است. رضا در تنگنای وراثت پادشاهی، داشتن نام پهلوی و اهداف غیر ملی و میهنی زور و زر پرستان در مانده است. بارها و با زبان بیزبانی گفته، یارانش هم که از او دلسرد شده اند گفته اند که میخواهد برود دنبال کار و زندگی ولی نمیگذارند. او اینکاره نیست. یعنی اهل عمل برای نجات ایران نیست. میدانم و قبول کرده است که دوران پهلوی ها تمام شده است ولی در کنترل نابکاران گرفتار است. یک هدف این نوشتار گوشزد به نابکاران است که علیرغم تلاشهای آنها برای استفاده از رضا پهلوی او مهره ای سوخته است. او، گروگانگیرهای او، و امیدواران به او تکانی نخواهند تا بخود آیند که راهشان و کارشان انجام ندارد.

زور و زر پرستان با جلو اندازی رضا پهلوی و با توسل به عادت چند هزارساله پادشاهی، امید واهی در دل سوخته بعضی ایرانیان زنده نگه میدارند و از آنها برای نیل به هدف شوم خنثی سازی تمدن ایران و توانایی ایرانی استفاده میکنند. تعداد بیشماری از ایرانیان را که مخالف با جمهوری آخوندی هستند، یعنی یک نیروی بالقوه با تواناییهای مالی و فکری بالا و مفید را با امید پادشاهی و سلطنت بازی بخود مشغول کرده اند در حالیکه خود نقشه ریختند و پادشاهی را در ایران مختومه کردند! ما میخواهیم که این جمعیت ایران و ایرانی دوست اما پهلوی طلب و احيانا سلطنت یا پادشاه طلب بخود بیابند که آلت دست شده اند. میخواهیم این عده از هموطنان توانای ما از رویای خود فریبی به واقعیت آشکار چشم باز کنند. نیرویی که با شاه و ملت نیرنگ کرد و با شرایطی که بیان کردم شاه را از ایران اخراج کرد نه تنها هرگز شاه دیگری به ایران باز نخواهد گرداند بلکه به پهلوی ها هم میدان عمل خواهد داد.

**سوال: آیا با پادشاهی در ایران و تاریخ پادشاهی ایران مخالفت و یا دشمنی دارید؟**

جواب: در هر دو مورد خیر. توجه بفرمایید که در برخورد با پادشاهی دشمنی ابزار ما نیست. دشمنی یعنی فعالیت برای نابودی. ما دشمنی با دشمن داریم و بس. تاریخ چند هزار ساله پادشاهی ایران یک واقعیت است. ما پادشاهی را دشمن نمیدانیم. بخش سترگی از تاریخ و تمدن ما بوده است. پستی ها و بلندی ها داشته است. به بلندی های آن افتخار میکنیم و به پستی های آن آگاه میشویم، قبول میکنیم و اظهار تاسف میکنیم. ولی دریافته ایم و قبول کرده ایم که حکومت پادشاهی در ایران امروز کاربرد ندارد. گذشته از اینکه در برنامه نیست و نمیگذارند بر این باوریم، و جامعه مهاجر ایرانی نشان داده است، که توانایی های ایرانیان در سایه حکومت مردم بر مردم و بر اساس انتخابات آزاد شکوفاتر خواهند بود.

در عین حال، چنانچه معجزه ای شود و یک ایرانی بلحاظ لیاقت فردی و صلاحیت خاندان او حکومت پادشاهی ایده آلی که بعضی از هموطنان تعریف میکنند و به آن دل بسته اند مستقل از وابستگی به بیگانه و با اهداف ملی و میهنی پایه گذاری کند ما به صرف پادشاهی با آن مخالف نخواهیم بود. متقابلا در ازای این تمرین دموکراسی و آزاد منشی از هموطنان دوستدار پادشاهی انتظار داریم که در خلا یک فرد توانا و یک پادشاهی دموکراتیک، مخالفت با جمهوری یعنی حکومت مردم بر مردم بر اساس انتخابات آزاد را پیشه نکنند.

**سوال: آیا با حکومت پهلوی ها از نوع پادشاهی یا جمهوری مخالفت دارید؟**

جواب: در فرهنگ و تمدن پر بار ایران مثال داریم؛ ”مرده را هر چه بزنی زنده نمیشود!“ اصلا مسئله مخالفت با پهلوی ها مطرح نیست. در سال ۵۷ پرونده حکومت پهلوی ها بسته شد. آینده سیاسی پهلوی ها مرد و دفن شد. حال پادشاهی باشد یا جمهوری. ما مخالف از قبر بیرون کشیدن، بزک کردن، و ارائه این مرده بعنوان یک زنده هستیم زیرا آنرا نه تنها دست کم گرفتن شعور خود میدانیم بلکه آنرا فریب معصومیت و انسانیت ایرانی و سو استفاده از تمنای ایرانی برای نجات از بلای آخوندی میدانیم.

**سوال: چرا مقاله را در این زمان انتشار دادید؟**

جواب: حدود یکسال پیش این نوشتار را زیر عنوان ”رضا پهلوی خاتمی اپوزیسیون“ روی کاغذ آوردم اما از روی احترام و علاقه شخصی به رضا آنرا بایگانی کردم. امید داشتم که سایر سردمداران و دست اندرکاران به اصطلاح اپوزیسیون درک واقعیت ها کنند، دست از خود و مردم فریبی بردارند. چاره ای بیاندیشند تا نابکاران و زور و زر پرستان حد خود بدانند و حیا کنند. اما افسوس که وسوسه زور و زر بر پندار و کردار و گفتار بعضی از مبارزین ما غلبه کرده است.

در پس انتخاب مجدد آقای بوش به ریاست جمهوری امریکا بعضی از هموطنان بر این گمان شده اند که اینبار دیگر کار آخوند ها تمام است. درحالیکه اینطور نیست. ظاهر را عوض میکنند، اگر بکنند، ولی باطن همان خواهد بود (به نوشتار گرجستانیزه کردن ایران توجه بفرمایید). رضا پهلوی بار دیگر و بنوعی دیگر آلت دست شده است. باز هم دارند از او برای انحراف و تفرقه افکار عمومی استفاده ناهنجار میکنند. چاره در این دیدم که نظر و ندای خود را بدسترس هموطنان برسانم. مقاله را بازنویسی کردم و در اختیار هموطنان قرار دادم.

**سوال: اگر رضا پهلوی موفق شود چه میگوید؟**

جواب: اصلا موفقیت رضا پهلوی مطرح نیست. رضا پهلوی بعنوان یک فرد سیاسی مرده است. هر چه بزنی زنده نمیشود. اگر زور و زر پرستان این مرده را به وعده دموکراسی بزک کنند و زنده جلوه دهند فقط برای نیل به اهداف مغایر با منافع ملی و میهنی ایران و ایرانیان است. به هنگام دستیابی به اهدافشان این مرده را به گور پس میفرستند. به یاد بیاورید که در افغانستان ظاهر شاه را آوردند، از او استفاده کردند و آدم خود و نوع حکومت خود را به مسند امور نشانند. پس از آن ظاهر شاه به پشت صحنه رفت! با رضا هم همین کار را خواهند کرد.

تاکید میکنم رضا پهلوی در هیبت یک فرد سیاسی مرده است. سر نخ هرگونه فعالیت بنام ایشان و یا در ارتباط با ایشان در دست زور و زر پرستان است. هر گونه موفقیتی بنام رضا پهلوی مساوی با پیروزی بدخواهان ایران است. آنچه ایران را میسازد تمدن بزرگ ایران است و توانایی ایرانی که میخواهند سترون (نازا) باشد. رضا پهلوی ابزار نامداریست برای این خنثی سازی و در دست بیگانه و حسودان به تمدن و ثروت ایران و شرافت و توانایی ایرانی. هرگز در این باور درنگ نکنید.

ما نگران شاه شدن یا رییس جمهور شدن و یا هر مقام دیگر رضا پهلوی نیستیم. تکرار میکنم، او یک مرده سیاسی است. ما نگران ادامه غلبه بدخواه ایران و ایرانی با استفاده از نام رضا پهلوی بر ایران هستیم.

### سوال: آیا رضا پهلوی و سایر پهلوی ها حق شرکت در مسایل سیاسی ایران را دارند؟

جواب: رضا پهلوی خیر. دلیل را هم در دو صفحه اول مقاله دارید. سایر پهلوی ها در صورت عدم شرکت و مسئولیت در بلایی که ایران به آن مبتلا است میتوانند فعالیت سیاسی کنند. همانطور که قاجار زاده ها کردند و میکنند.

### سوال: آیا میگویید رضا پهلوی یا مادرشان یا بعضی دیگر پهلوی ها برای ایران کاری نکنند؟

جواب: اگر دل رضا پهلوی و مادر محترم ایشان بر آنچه بر ایران و ایرانی میگذرد میسوزد بیایند سازمانهای خیریه فراهم کنند و به مهاجرین در مانده ایرانی در گوشه های دنیا کمک کنند. نه، بیایند بورسیه بنام رضاشاه کبیر بنیانگذار ایران نوین در دانشگاه منتخب خودشان برقرار کنند. نه، بیایند برای زنده نگاهداشتن زحمات محمد رضا پهلوی که کم هم نیستند بورسیه، کتابخانه، موزه و سایر فعالیت های فرهنگی براه بیاندازند.

حال که در اثر جنایات و خیانتهای آخوندهای دست نشانده، مظلومیتی برای محمد رضا پهلوی و خاندان پهلوی در اذهان عمومی و تاریخ ثبت شده است بیایند قبول کنند که دوران فعالیت سیاسی آنان تمام شده است. بیایند بنیاد پهلوی را از سر نو بسازند و در راه پیشرفت و پیشبرد اهداف اجتماعی و فرهنگی ایران فعالیت کنند. در فردای نجات ایران رضا پهلوی بیاید مثل یک شهروندی که ادعا میکند هست در مسند ریاست بنیاد پهلوی مدرسه بسازد، بیمارستان بسازد، کتابخانه بسازد. بیاید شهادت خودش را، شرافت خودش را، علاقه خودش را به ایران و ایرانی نشان بدهد. بیاید اعلان کند که دیگر یک فرد سیاسی نیست و بعنوان آخرین وارث آخرین حکومت پادشاهی در ایران باقیمانده عمر و توان و ثروت خود و اعضای مایل خانواده را در بنیاد پهلوی صرف خدمات اجتماعی و فرهنگی برای ایران و ایرانی خواهد کرد. بیاید تاریخ بسازد تا دنیا بداند که تمدن ایران و شرافت ایرانی چه بخشنده است و چه نام نیکی از خاندان پهلوی در تاریخ ثبت خواهد شد نه مثل قاجار ها که همراه با لعن و نفرین یاد میشوند. اما افسوس که رضا پهلوی اینکاره نیست!

### سوال: منظور شما از اینکاره نبودن رضا پهلوی چیست؟

جواب: یعنی اینکه رضا پهلوی اهل حرکت و فعالیت در راستای اهداف مردمی چه سیاسی و چه اجتماعی نیستند. هیچ ایرادی هم نداریم. آزادی فردی ایشان این اجازه را میدهد که به روش خود روزگار سپری کنند. اما وقتی اعلان قبول وظیفه پادشاهی کردند ایراد و انتظار به ایشان وارد است. فعالیت سیاسی ربع قرن ایشان چه فایده ای برای ایران و ایرانی کرده است؟ کدامین حرکت اجتماعی یا فرهنگی برای ایران کرده اند که به آن اشاره کنیم؟ کدامین حرکت خیریه ای را در راه ایرانیان بانی بوده اند؟ از چند نفر از وفادارانش و یا طرفدارانش نقل قول کنم که مبهوت از کم کاری و ندانم کاری ایشان هستند. کدام گردهمایی و یا جشن ملی را سراغ دارید که ایشان در میان مردم سپری کرده باشند؟ ده ها صفحه میتوان از اهل کار نبودن رضا پهلوی نوشت که اینجا جایش نیست.

پهلوی طلب ها مداوم از حمله اعراب به ایران و نابودی فرهنگ و زبان ایرانی سخن میگویند. هیچ توجه میکنند که قبله آمال پهلوی طلبها اسامی عربی برای فرزنداننش انتخاب کرده است! رضا پهلوی شهادتش را ندارد و معرفتش را ندارد که مرد و مردانه بیاید در حضور مردم و بگوید؛ ”بابا ولم کنید من اینکاره نیستم.“ با زبان بیزبانی و با کردارش میگوید ولی باز بعضی از هموطنان از خواب خودفریبی بر نمی خیزند!

**سوال: از من و ما صحبت میکنید، اینها کی هستند؟**

جواب: ”من“ یعنی نگارنده این نوشته که یکی از آدمهای معمولی و بی نام و نشان جامعه هستم. بنا بر تعریفی که در نوشتار ”چه باید کرد“ آورده ام یک فرد سیاسی هستم ولی سیاست، پیشه من نیست که از آن گذران زندگی کنم. بعبارت دیگر، در عرصه سیاست یک هیچکس هستم. پیرو یک پندار مشخص سیاسی هستم و در مقابل بلایی که بر ایران و ایرانی می‌رود احساس مسئولیت میکنم. در حد توان موجود خودم انجام وظیفه میکنم. ”ما“، مجموعه من ها، آدمهای ساده اجتماع هستیم که در پندار سیاسی مشترک هستیم.

**سوال: مرام فکری سیاسی شما چیست؟**

جواب: پندار سیاسی ما ولو آشکار در قالب هیچ حرکت سیاسی موجود شکل ندارد. یعنی خوانندگان محترم تلاش نکنند که برچسب چپ و راست و بالا و پایین به ما بزنند. ما پیرو تمدن ایران و توانایی ایرانی هستیم. همان تمدنی که پندار و گفتار و کردار نیک را مرام کرد. همان تمدنی که ۲۵۰۰ سال پیش منشور حقوق بشر را بر لوح گلی یادگار گذاشت. و همان توانایی‌ای که بر سنگ نبشته بیستون اینچنین تاریخ نوشت:

”به خواست اهورا مزدا من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را که درست است من آنرا دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزد آنرا فراموش میکنم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم.“

ما مرام سیاسی خود را در هزاران سال تمدن، تاریخ و فرهنگ ایران چند قومی، و توانایی ایرانی چند زبانی می‌یابیم و میدانیم. برای پالایش باور خود از باورهای کارساز جوامع دیگر الهام میگیریم ولی بنده نمیشویم. ما میخواهیم که عادت نوکری بیگانه و بندگی مرام بیگانه در نزد بزرگان و دست اندرکاران ما ترک شود. میخواهیم که در یاد تاریخ انگاره شویم همانطور که محمدرضا پهلوی با ندانم کاریهایش شد و روح الله خمینی با حماقت و خیانتش شد. ولی میخواهیم که خاطره ما پیروزی حق بر باطل باشد، گسترش دوستی، صلح، و همزیستی میان مردم، ملتها، و قومها باشد. پندار نیک باشد، گفتار نیک باشد، کردار نیک باشد.

ما جمهوریخواه هستیم و سکولار. یعنی حکومت غیر موروثی مردم بر مردم بر اساس انتخابات آزاد را میخواهیم. در پندار سیاسی ما، شریعت (آداب دینی) با حکومت منافات دارد. حکومت جمهوری ما بر اساس قوانین مدنی استوار است و نه قوانین شرعی. ما به استقلال و تمامیت ارضی ایران، و سرفرازی ایرانی از هر نژاد و قوم و زبانی که باشند باور داریم. در زبان ساده و جاری، باور ما ”آزادی و عدالت اجتماعی“ تعریف میشود. در زبان پژوهشگران، باور ما ”سوسیال لیبرال“ تعریف میشود. ما تشکیلات بهم آمده نداریم. ما هیچکسها هستیم.

**سوال: چرا از اسم مستعار استفاده میکنید؟**

جواب: در شرایط موجود ناچار به نگاهیانی هویت خود در مقابل نابکاران هستیم. دیگر اینکه برای انجام وظیفه‌ای که برای خود قایل شده ام نام ”هیچکس“ بهترین تعریف از کسی که هستم میباشد. چون کسی نیستم. یک آدم بی نام و نشان ولی آگاه، دلسوز، و عاشق ایران. چون فعال سیاسی نیستم میخواهم ”هیچکس“ باشم. این نام گذشته از جلب توجه و بی توجهی مخاطب، نام یکنفر نیست. ”هیچکس“ صدای آدمهای بیشمار است که نام نمیخواهند ولی میخواهند شنیده شوند. صدای آدمهایی است که میخواهند شنیده شوند ولی گوش شنوا ندارند! ”هیچکس“ ابزار ارتباط و انعکاس پندارهای مشترک است. و بالاخره، ”هیچکس“ تاکید بر این هست که در مقابل ناکسان، ما هستیم و تا هستیم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

**پس گفتار**

توجه بفرمایید که انتشار این نوشتار ارتباطی با فراندم بازیهای اخیر و تمایل تایید نشده رضا پهلوی به این حرکت ندارد اما چه حسن تصادفی! دلیلی دیگر برای خاتمی بودن رضا پهلوی و بازی او با امید به نجات ایران! (باز نویسی این نوشتار را در اوایل نوامبر ۲۰۰۴ تمام کردم. جمله بالا را بعدا اضافه کردم تا احیانا سو تفاهمی در همزمانی تقریبی دو حرکت پیش نیاید.)